



بازنمایی تصویر پرنده گان در دیوان میرزا عبدالقادر بیدل

پوهندوی نیاز محمد ذاکری

دیپارتمنت فارسی دری، پوهنتون بدخشان، پوهنځی ادبیات و علوم بشری.

niazzakiry@gmail.com

0009-0000-4363-4423

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

سرایش‌های ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل از ابعاد مختلف قابل تحلیل و بررسی است، چنان‌که یکی از آن‌ها، بازنمایی تصویر پرنده گان و مفاهیم نمادین آن‌ها در غزل‌های بیدل است. چون پرنده گان در ایجاد زیبایی کلام نقش به سزایی دارند از آن‌رو شاعران ادب فارسی در دوره‌های مختلف ادبی در تصویر سازی‌های شان از پرنده گان منحصیث نماد و رمز بهره‌های فراوانی برده‌اند. در این پژوهش پرنده گان شعر بیدل با مطالعه دیوان او در دو محور یکی مرغان افسانوی / اساطیری و دیگر پرنده گان غیر افسانوی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است، نتایج آن نشان می‌دهد که مرغان افسانوی (هما، عتقا سیمرغ) در شعر بیدل رمزی از سعادت‌مندی، همت والا و امری دور از امکان تصویر شده و مرغان غیر افسانوی او که: «طاووس، بلبل، عندلیب، قمری، طایر، مرغ، فاخته، طوطی، کبک، زاغ، کبوتر، شاهین، شهباز، کلاغ، عصفور، گنجشک، بوم، جغد و شترمرغ» است هر کدام نیز رمزی از فریبنده گی، رنگ پرستی، عشق به ظواهر، بی‌ثباتی عمر و... را نشان می‌دهد. شاعر از مرغان نام‌برده تصویرها و ترکیب‌های رنگینی ساخته و بدین صورت بر جاذبه و گیرایی کلامش افزوده است. روش پژوهش بر پایه روش تحلیل محتوا صورت گرفته چنان‌که نخست دیوان بیدل بررسی آنگاه با اتکا بر دیگر منابع، بیت‌هایی که در آن‌ها یکی از پرنده گان منحصیث نماد تجلی یافته- مورد تحلیل و تبیین قرار داده شده است. هدف این تحقیق ادبی، بازشناسی شعر بیدل از جهت نمادگرایی و دانستن نقش پرنده گان در شکل‌گیری زیبایی کلام بیدل است.

کلیدواژه‌ها: بیدل، پرنده گان، تصویر پرنده گان، مرغان افسانوی، مرغان غیر افسانوی

Representation of Birds in the Poetry of Mirza Abdul Qadir Bedil

Author
Email
Orcid

Niaz Mohammad Zakiry

Department of Farsi Dari, Faculty of Language and Literature, Badakhshann
University
niazzakiry@gmail.com
0009-0000-4363-4423

Abstract

The poetry of Abu al-Ma'ani Mirza Abdul Qadir Bedil can be analyzed and examined from various perspectives, one of which is the representation of birds and their symbolic meanings in Bedil's ghazals. Birds play a significant role in creating the aesthetic appeal of poetry. Therefore, poets of Persian literature across different literary periods have extensively used birds as symbols and metaphors in their imagery. This study focuses on the representation of birds in Bedil's poetry, analyzing his divan in two categories: mythical/legendary birds and ordinary birds. The findings indicate that mythical birds such as the Homa, Anqa, and Simurgh symbolize happiness, high aspirations, and impossibility in Bedil's poetry. In contrast, ordinary birds such as the peacock, nightingale, bulbul, dove, bird, sparrowhawk, parrot, partridge, crow, pigeon, falcon, eagle, raven, owl, ostrich, and many others symbolize deception, vanity, attraction to appearances, and the fleeting nature of life. Bedil has crafted vivid and colorful images and combinations from these birds, enhancing the allure and appeal of his words. The research methodology is based on content analysis, where Bedil's divan is first examined, and then, relying on other sources, the verses in which a bird is depicted as a symbol are analyzed and explained. The aim of this literary research is to rediscover Bedil's poetry in terms of symbolism and to understand the role of birds in shaping the aesthetic beauty of his poetry.

Keywords: Bedil, birds, bird imagery, mythical birds, ordinary birds

مقدمه

میرزا عبدالقادر بیدل در میان رهروان سبک هندی در گستره شعر فارسی چهره‌ی شاخص و جایگاه ویژه‌ی دارد، آثار او منابع فربه و غنماندی برای واکاوی موضوعات متنوع و مختلف ادبی است. جلوه‌های طبیعت در شعر او بازتاب چشم‌گیر دارد که هنوز کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. یکی از نمودهای طبیعت در سرایش‌های او که هنوز منحصیث یک موضوع بازنمایی نگردیده و در پرده‌ی اخفا و آب‌هام مانده است، پرنده‌گان و نقش آن‌ها در غزل‌های او است. در این مقاله در حدود ۲۲ نوع پرنده چون: پرنده‌گان افسانوی نظیر: هما، عنقا و سیمرغ و مرغان غیر افسانوی مانند: طاووس، بلبل، عنده‌لیب، قمری، طایر، مرغ، فاخته، طوطی، کبک، زاغ، کبوتر، شاهین، شهباز، کلاغ، عصفور، بوم، جغد و شتر مرغ، در دیوان او مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

تبیین مسأله

در این تحقیق، مسأله‌ی اصلی، بازنمایی تصویر پرنده‌گان در دیوان بیدل است. چون، بیدل شاعری است که همانند سلف خود یعنی: سعدی، عطار، مولانا، حافظ و دیگران بر این سنت ادبی مبادرت ورزیده و بهارستان شعرش را با آوای این فریادگران عشق و معرفت مترنم و رنگین نموده است که شرح این ماجرا از اهم مسائل این پژوهش است که با طرح پرسش‌های زیرین پاسخ و توضیح داده می‌شود:

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: بیدل از پرنده‌گان چگونه تصویرسازی نموده و با کدام رویکرد می‌توان این مسأله را در دیوان مورد تحلیل و بررسی قرار داد؟

پرسش‌های فرعی

۱. مرغان شعر بیدل چند نوع اند و بسامد آن‌ها را چگونه می‌توان بر شمرد؟
۲. مرغان افسانوی بیانگر کدام مفاهیم در شعر بیدل است؟
۳. نقش پرنده‌گان را در زیبایی کلام بیدل، چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟

اهداف تحقیق

این پژوهش نیز در پی تحقق اهدافی نیز می‌باشد که می‌توان به صورت زیر آن‌ها را برشمرد:

۱. دانستن نقش مرغان در کارگاه تصویرگری میرزا عبدالقادر بیدل؛
۲. دانستن رمز مرغان در دیوان بیدل؛
۳. دانستن این که کدام نوع پرنده‌گان در شعر بیدل با چه مفاهیمی تجلی یافته‌اند.

اهمیت تحقیق

اهمیت و ضرورت این مقاله را می‌توان طی موارد آتی بر شمرد:

1. پرنده گان شعر بیدل به صورت کلی در این کاوش ادبی تبلور یافته است؛
2. تاکنون به صورت مستقیم پیرامون تصویر پرنده گان در دیوان بیدل پژوهش علمی و مستقیم صورت نگرفته است؛
3. این مقاله چون بر پایه‌ی روش علمی تحقیق شده و یک موضوع تازه و جدید است بناء در زمینه‌ی بیدل پژوهی منحیث یک منبع متقن می‌تواند قابل استفاده باشد، که با توجه به نکات مطروحه بالا، پژوهش کنونی دارای اهمیت است.

پیشینه‌ی تحقیق

در مورد آثار و اندیشه‌های بیدل از ابعاد گوناگون، پژوهش‌های فراوانی انجام شده ولی منحیث یک مسأله و موضوع جداگانه روی تصویر پرنده گان شعر او تاکنون کدام کاوش و تحقیقی صورت نگرفته است. اما تا آنجایی که نگارنده مطالعه و جستجو نموده است، صرف دو تن از نویسندگان در حواشی تحلیل‌های شان به موضوع یاد شده توجه کرده‌اند که می‌توان از ایشان و آثار آن‌ها چنین یاددهانی نمود: دکتر عبدالغفور آرزو پیرامون بیدل، پژوهش‌های ارزشمند و بایسته‌یی آن‌جام داده و یکی از چهره‌های مطرح و درخشان در عرصه‌ی بیدل پژوهی کشور است، این دانشمند پرکار اثری دارد به‌نام «ترصدایی بیدل» او در این اثر وزین خود به موضوع پرنده گان شعر بیدل تماس گرفته و در این مورد نکاتی را معروض داشته است. نویسنده‌ی دیگر از سرزمین ایران به‌نام دکتر کاوس حسن‌لی در زمینه‌ی بیدل نیز تحقیقات ارزنده‌یی آن‌جام داده و دو اثری به‌نام‌های «بیدل و انشای تحیر» و «بیدل و افسون حیرت» دارد. او در یکی از این اثرهایش «بیدل و انشای تحیر» که در آن سی غزل بیدل را شرح داده است - پیرامون بازتاب دو پرنده‌ی شعر بیدل «طاووس» و «قمری و سرو» مبحثی را اختصاص و نقش نمادین این دو پرنده را در بیت‌های او بازنمایی نموده است. اما دیگر پژوهنده گان از زوایای دیگر به نقد و تحلیل اشعار بیدل پرداخته‌اند و به این موضوع به گونه‌ی مشخص و آن‌چنان که می‌باید توجه نکرده‌اند.

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهشی تحلیلی - توصیفی است. چنان‌که نخست دیوان بیدل به طور دقیق مورد مطالعه و کاوش قرار گرفته و سپس بیت‌های که بیدل در آن‌ها از پرنده گان به گونه هنری بهره برده منحیث نمونه و شاهد گزینش شده است. هم‌چنان از بهر آگاهی از خصایل و تعریف دقیق پرنده گان به فرهنگ‌ها مراجعه صورت گرفته و هریکی از پرنده گان شعر بیدل از منظر فرهنگ‌ها تعریف شده است، همین سان از منابع دیگری که پهلوه‌ای شعر بیدل را به کاوش گرفته و از لحاظ درونمایه به این پژوهش مرتبط بوده نیز از آن‌ها استناد و اقتباس به عمل آمده است.

نتایج و یافته‌ها

پرنده‌گان شعر بیدل: در دیوان بیدل پرنده‌گان به لحاظ کاربرد مفاهیم کنایی و رمزی از جایگاه قابل وصفی برخوردار هستند. او از گزینش مرغان به عنوان یک نکته‌ی رمزی نگرش‌های معرفت‌شناسان‌های خودش را بیشتر به زمزمه گرفته است. اینک چنین ترنم‌های پرنده‌گان بیدل را با رویکرد آتی به تحلیل و بررسی می‌گیریم:

۱- طاووس: طاووس از پرنده‌گان زیبا و مشهور هندوستان است و از گذشته‌های دور در منابع مختلف در باره‌ی این پرنده سخن رفته است. بیدل دهلوی که بارها این پرنده را با چشم خود در محیط زنده‌گی‌اش دیده و از ویژه‌گی‌های گونه‌گون آن بهره‌ها برده و مضمون‌ها ساخته است. طاووس در شعر بیدل به باور محمد کاظم مظهر رنگینی است. پر طاووس در انتهای خویش لکه‌های سیاه دارد که در سرایش‌های بیدل به داغ و چشم تشبیه شده است. در مواردی به زشتی پای او نیز اشاره نموده است. (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۶۹) در ادبیات عرفانی کنایه از جلوه‌های فریبنده‌ای دنیا و گاه ارواح ملکوتی است. در انسان کامل کنایه از روح و نفس و گاه کنایه از شهوات است. (فایز، ۱۴۰۲: ۶۱۱). این پرنده‌ی معروف در اشعار شاعران پیش از بیدل نیز با مفاهیم و تصاویر مختلف مورد استفاده قرار گرفته، اما در دیوان بیدل نسبت به سایر شاعران و هم‌چنان نسبت به دیگر پرنده‌گان بازتاب گسترده و چشم‌گیر دارد. کاوس حسن‌لی دانشمند ایرانی فرایند کار بردی و مناسبت‌های طاووس را در شبکه‌ی تصویر سازی بیدل، حسب آتی بر شمرده است: **ا)** نسبت طاووس با جلوه‌های رنگارنگ: روشن‌ترین نمود طاووس، رنگارنگی و جلوه‌گری آن است، تا آن‌جا که بسیاری آن را زیباترین پرنده دانسته‌اند. همین ویژه‌گی در بسیاری از تصویرهای مربوط به طاووس در شعر بیدل باز تابیده است، از جمله در این تصویر زیبای او که بهار دامن از پر طاووس به کمر زده است

سیرگلزار که یارب در نظر دارد بهار
از پر طاووس دامن برکمر دارد بهار

ب) نسبت طاووس با روغن و آب: - همانندی نقش‌های پر طاووس با نقش‌هایی که از روغن روی آب پدید می‌آید، نیز از چشم انداز بیدل پنهان نمانده است، چون:

چرب‌نرمی هرچه باشد مغتنم باید شمرد
آب و روغن چون پر طاووس دارند رنگ‌ها

ج) نسبت طاووس با نیرنگ: طاووس با گشودن و بستن و باز کردن بال و پرش، جلوه‌های گوناگونی از رنگ را نشان می‌دهد، همین رنگارنگی فریبنده‌اش، گاهی در اشعار بیدل هم سنگ نیرنگ شده است، چون:

آزادم از توهم نیرنگ روزگار
طاووس این چمن زخیالم پریده است

ح) نسبت طاووس با تعینات و تعلقات: رنگارنگی پر طاووس، در شعر شاعران پیش از بیدل در نماد تعینات و زرق و برق دنیایی بسیار به کار رفته است. بیدل نیز با همین ویژه گی، بارها مضمون آفریده است. او با اشاره به همین نماد گفته است: هم چنانی که طاووس از داغ خود رهایی ندارد، انسان شیفته‌ی ظواهر هم نمی‌تواند از تعلقات خود رها شود: «ارباب رنگ دایم محو لباس خویش اند / از داغ نیست ممکن طاووس را پریدن». شاعر مصدر «پریدن» را در معنای رها شدن به کار برده است تا با طاووس و رنگ پیوند داشته باشد. همین جلوه‌گری را در بیتی دیگر با اشاره به داغ به صورت «گل کردن طاووس» بیان و با «لعبتان فرنگی» هم‌نشین کرده است:

ز داغ اگر همه طاووس گل کنی چه گشاید که عشق چشم نبازد به لعبتان فرنگی

خ) نسبت طاووس با ناپایداری: - طاووس با جلوه‌گری‌هایی که دارد هر لحظه رنگ عوض می‌کند و به رنگی در می‌آید. ثابت نبودن رنگ طاووس در این جلوه‌گری‌ها، تصویری دیگری را در ذهن بیدل پدید می‌آورد تا از آن طریق به ناپایداری و بی ثباتی جهان اشاره کند: «ثبات عیش که دارد چون پر طاووس / جهان به شوخی رنگ پریده می‌ماند». یا همانند طاووس با «کاغذ آتش زده» نیز بهانه‌یی است تا شاعر بر ناپایداری جهان و کم فرصتی آدمی تأکید کند:

چون کاغذ آتش زده مهمان بقاییم طاووس پر افشان چمن زار فناییم

د) نسبت طاووس با چشم: روی بال و پر طاووس دایره‌هایی است هم چون چشم‌های باز، دیده می‌شوند. بیدل بارها از همین همانندی برای مضمون سازی استفاده کرده است، برای نمونه در همین بیت چشم‌های باز را نشانه‌یی دانسته برای آن که بگوید افسرده گی با او نسبتی ندارد: «طاووس من و داغ فسرده چه خیال است / بر بال و پرم دوخته صد چشم پریدن». یا:

طاووس من بهار کمین چه مژده است عمری ست بال می‌زنم و چشم می‌پرد

بدین صورت بیدل از تناسب و ربط طاووس با واژگانی چون: فردوس «بهشت»، خیال، عدم، فضل و هنر، ظاهر و باطن، مستی و غیره تصویرهای جذاب و جالبی ایجاد نموده است که از هر جهت خواندنی است، طوری که در بیت‌های زیرین او می‌بینیم:

نفس تا می‌کشم فردوس در پرواز می‌آید به رنگ بال طاووس آرزوها در قفس دارم

چه رنگ‌ها که نیستم در بهار خیال طبیعت پر طاووس، عالمی دار

به گوشم از شیستان عدم آواز می‌آید که چون طاووس اگر از بیضه وارستی چراغان کن

ارباب رنگ یک سر زندانی لباسند بی‌دام نیست طاووس در عالم پریدن

مستی طاووس من تا صد قدح مخمور ماند ظلمت من بر نمی‌دارد چراغان پر

ز سرم عیب خود چشم از هنر برداشتم بیدل به درد خار پا داغ است چون طاووس گلزارم

(حسن‌لی، ۱۳۹۹: ۷۸-۸۵).

قرار واکاوی و خوانش دقیق دیوان بیدل، بالا ترین بسامد را بعد از عنقا، طاووس احتوا نموده است که در حدود ۹۹ بار در غزل‌ها و بیت‌های مختلف او، بازتاب یافته و در مقایسه با دیگر پرنده‌گان از لحاظ تکرار، جایگاه دوم را دارد و بعد از آن «بلبل» مرتبه‌ی سوم را در دیوان او احراز نموده است، اینک تصویر سازی‌های بیدل را از این پرنده‌ی خوش آواز می‌بینیم.

۲. بلبل: بلبل پرنده‌یی است به اندازه‌ی گنجشک با پشت قهوه‌یی و شکم خاکستری که آواز خوشی دارد، در فصل بهار که طبیعت دوباره از کرختی بیدار و زنده می‌شود، کوه و چمن لباس حریرین بر تن می‌کند، مرغان خوش الحان و به قول عرفا - مرغان ثنا خوان، به استقبال می‌نشینند و نوحه سرایی می‌کنند. (انوری، ۱۳۸۱، ج/۱۰: ۱۰۱/۲) بلبل نیز یکی از آن پرنده‌گان خوش آواز و سرود خوان است که از دیر باز در شعر فارسی حضور پر رنگ داشته و به حیث یک نماد از آن بهره‌ی هنری زیادی برده شده است. بیدل و این شاعر بلند قامت سبک هندی، تصویرهای زیبایی از آن در پیوند با «گلشن»، «گل»، «بهار»، «سایه‌ی گل»، «لیلی و مجنون»، «باغ»، «خران»، «پروانه»، «قفس»، «نامه»، «جنون» و... ایجاد نموده است که گونه‌های تصویرگری او را در این بیت‌ها می‌خوانیم:

تحریر گلشن است اما که دارد سیر اسرارش خموشی بلبل است اما که می‌فهمد زبانش را
(بیدل، بی‌تا: ۱۶۲/غ ۹۲)

حسن از هر ناله‌ی عاشق نقابی می‌درد نگیلی ربط نفس ای بلبل از افغان صبح
(همان، بی‌تا: ۴۷۸/غ ۸۹۹)

ز درس عشق به حرف هوس قناعت کن خمار نغمه‌ی بلبل شکن به بانگ کلاغ
(همان، بی‌تا: ۱۸۶۸/غ ۸۸۸)

گریه‌ی بلبل پی تسخیر گل بیهوده است بهر صید طایران رنگ، نتوان دانه ریخت
(همان، بی‌تا: ۲۹۱/غ ۴۱۳)

بلبلان چمن قرب به آهنگ یقین می‌سرایند و همان هم سبق فاخته اند
(همان، بی‌تا: ۶۶۲/غ ۱۳۱۱)

وصف بهار حسنش گر در چمن بگویم چون بلبل از گلستان گل نعره زن براید
(همان، بی‌تا: ۷۷۳/غ ۱۵۸۴)

۳. عندلیب: عندلیب پرنده‌یی است سیاه رنگ و منقار زرد دارد و از شمار مرغان خوش آواز است. در فرهنگ‌ها، آن را با بلبل اشتباه گرفته اند، حال آن‌که عندلیب با بلبل از لحاظ جسامت و هم چنان خوش آوازی باهم متفاوت‌اند. یعنی آن توانایی بلبل را که با گونه‌های مختلف می‌خواند، عندلیب این ویژه‌گی را ندارد. به هر حال یکی از نمادهای شعر بیدل را در شمار پرنده‌گان، عندلیب

احتوا نموده و از آن تصاویر مختلفی ساخته است. بیدل رابطه‌ی عندلیب را با باغ و چمن و نبودن دلدار را در خانه به قیامت و عندلیب را با حضورش در خزان مثال زده است: «بی یار جای یار نشان قیامت است / با باغ در خزان نفتد کار عندلیب» یا: «آه مشتاقان نسیم نوبهار یاد اوست / رنگ‌ها خفته‌ست بیدل در صدای عندلیب». (همان، بی تا: ۲۸۲/غ: ۳۹۰) این گونه عندلیب با ارتباط، گل، چمن، باغ، ناله، منقار، قمری، فاخته، پرواز و آواز، بال و پر، با تصاویر متنوع بیشتر از پنجاه بار در دیوان بیدل به کار رفته و از آن مفهوم، بی ثباتی عمر و پند گرفتن از ناپایداری گل و دلبسته‌گی به ظواهر، را در نظر داشته است:

گر به این گرمی است آه شعله زای عندلیب شمع روشن می‌توان کرد از صدای عندلیب
(همان، بی تا: ۲۸۲/غ: ۳۹۰)

مطلب عشاق از اظهار هم معلوم نیست کیست تا فهمد زبان مدعای عندلیب
(همان، بی تا: ۲۸۲/غ: ۳۹۰)

عشق را بی دستگاه حسن شهرت مشکل است از زبان برگ گل بشنو نوای عندلیب
(همان، بی تا: ۲۸۲/غ: ۳۹۰)

از خامشی می‌رس و ز گفتار عندلیب صد غنچه و گل است به منقار عندلیب
(همان، بی تا: ۲۸۱/غ: ۳۸۸)

۴. قمری: (عر). (ع. اسم). یکی از پرنده گانی است که کوچک‌تر از کبوتر با سر کوچک و گردن کشیده به رنگ «دار چین» که نوک باریک، لکه‌های سیاه در دو سوی گردن، و لکه‌های روی بال دارد (انوری، ۱۳۸۱/ج ۵: ۵۵۸). در شعر بیدل قمری بعد از عندلیب با بسامد (۴۷) بار تکرار در شمار دیگر پرنده گان، مرتبه‌ی چهارم را دارد. یکی از مفاهیمی که بیدل با استفاده از این پرنده ارایه و منظور داشته است، فراخوانی مخاطبان او به یک رنگ بودن است، چون دو رنگی در معرفت شناسی و فورمول بیدل جای ندارد: «قمری یک سرو باش و عندلیب یک چمن / می‌شوی پروانه گرد شمع هر محفل چرا». (فایز، ۱۴۰۱: ۷۲۹) یا: «شعله‌ی ادراک خاکستر کلاه افتاده است / نیست غیر از بال قمری پنبه‌ی مینای سرو». در این بیت ادراک را به گونه‌ی شعله و شراره، سردی فعالیت عقل و ادراک را به «داشتن کلاهی از خاکستر» تصویر نموده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۷۷). این گونه بیدل در مناسبت با سرو، خاکستر، چمن، آهنگ، طوق، آزادی و تعلق، باغ، خاکساری و غیره واژه‌ی مذکور را به کار برده است:

صد چمن لاله و گل زد قدح ناز به سنگ قمری از سرو همان گردن مینا دارد
(همان، بی تا: ۵۲۴/غ: ۹۷۶)

زین باغ هر جا واریسی جهل است با دانش طرف بلبل به چهچه گری تند قمری به کوکو می زند
(همان، بی تا: ۶۹۳/غ ۱۳۸۹)

شوق آزادی تعلق اختراع وهم تست از خیال پوچ چون قمری به گردن غل میند
(همان، بی تا: ۶۷۸/غ ۱۳۵۳)

نوی قمری و بلبل مکرر شد در این گلشن تو اکنون ناله کن بیدل که آهنگت اثر دارد
(همان، بی تا: ۵۲۷/غ ۹۸۲)

5. طایر: طایریا «طائر» به معنای پرنده، پرواز کننده، مرغ و جمع آن طیور است. (معین، ۱۳۸۱: ج ۲۱۰/۷). یعنی اسم عام است در بخش پرنده ها. این نام پرنده در سرایش های بیدل ۴۷ بار تکرار شده است و بیشتر در مناسبت و پیوند با قفس، تجلی چشم گیر دارد «بیدل نشود رام کسی طایر وصلش / تا از دل صد چاک نباشد قفس این جا» (بیدل، بی تا: ۱۳۴/غ ۲۲):
یا:

عمریست پرافشان گلستان خیالم غم نیست اگر طایر ما در قفس افتاد
(همان، بی تا: ۴۹۹/غ ۹۱۴)

که می گوید به آن صیاد پیغام گرفتاران قفس بر طایر ما گرنه راه ناله وا دارد
(همان، بی تا: ۵۲۵/غ ۹۷۷)

6. مرغ: پرنده، طیر، ج. مرغان. (جانور)، به طور عام نام هر جانور بالدار، پرنده‌ی تخم گذار که بدنش از پر پوشیده باشد. (معین، ۱۳۸۱: ج ۲/ ۱۶۹۱) بیدل ترکیب‌های زیبایی از این پرنده ساخته است: مرغ هوس، مرغ نفس، مرغ رنگ، مرغ بی پرواز، مرغ لاهوتی، مرغ دل، مرغ دست آموز، مرغ اسیر، مرغ شهرت و غیره. چنان که گفته شد، در باز سازی‌های هنری اش از واژه‌ی «مرغ» بیشتر آنرا در پیوند با «قفس» به کار برده است. مثلاً در این بیت، صید خاطر آزادگان را آسان ندانسته و با رابطه‌ی مرغ و قفس مثال زده و چاک‌های جیب قفس را از شوق مرغ پنداشته است و در واقع حسن تعلیل را به کار برده است: «نه آسان است صید خاطر آزادگان بیدل / زشوق مرغ دارد چاک‌ها جیب قفس این جا» (همان، بی تا: ۱۳۵/غ ۲۳). یا در این بیت عضو عضو بدن شاعر خیال یارش مانند «مرغ دست آموز»، آموخته و رام کرده است و دیگر از چنگ مهر او پرواز کرده نمی تواند: «عضو عضوم را خیالش مرغ دست آموز کرد / گر کند پرواز رنگم چون حنا در چنگ اوست» (همان، بی تا: ۳۹۷/غ ۶۶۷). گفتمی ست که واژه‌ی مرغ بیش از چهل و پنج بار در دیوان بیدل به کار رفته است.

مرغ لاهوتی چه محبوس طبایع مانده‌ای شاهباز قدسی و بر جیفه‌یی مایل چرا؟
(همان، بی تا: ۱۵۳/غ ۶۹)

7. **فاخته:** پرندیهی از خانواده‌ی کبوتر و کوچک‌تر از آن، با دم کوتاه و سری نسبت به بدن کوچک و رنگ خاکستری و لکه‌های سیاه روی بال‌ها، معمولا در جنگل زنده گی می‌کنند (انوری، ۱۳۸۱ ج: ۵/۵۲۳۸). از این پرندیهی زیبا نیز، بیدل تصویرهای ادبی مختلفی ساخته است. و بیشتر از ۱۹ بار در اشعار او تکرار شده و عموما در تناسب با خاکستر، قفس، طوق، آشیان تجسم یافته است.

به طبع کارگهی عشق آتش افتاده است کسی چه آب زند آشیان فاخته را

(همان، بی‌تا: ۱۸۶/غ/۱۵۱)

خاکسترت از دود نفس بال فشان است آتش قفس فاخته دارد پر زاغش (همان، بی‌تا: ۸۵۸ غ/۱۷۹۳)

شور طلب از ما به فنا هم نتوان برد خاکستر عاشق قفس فاخته باشد

(همان، بی‌تا: ۶۱۷/غ/۱۲۰۱)

به طوق فاخته نازد محبت از فن ما که زخم تیغ تو دارد طواف گردن ما

(همان، بی‌تا: ۲۱۹/غ/۲۳۳)

8. **طوطی:** پرندیهی است سبز رنگ و از آوای آدمی تقلید می‌نماید و به همین دلیل (نطق) خود را به بند و قفس انداخته است. طوطیان عموما در نواحی گرم و رطوبی افریقا و هند زیست می‌کنند. مواصفاتی بر این پرند چو: شکرشکن، شکرشنان، شکر مقال، شیرین گفتار، خوش نوا و غیره به آن داده اند. در شعر رمزی از تقلید و بی‌ارادگی است. گاه به معنای روح و جان نیز آمده است. (فایز، ۱۴۰۲: ۶۲۷) در شعر بیدل در تقابل با زاغ آورده شده و از هم گزینی آن‌ها گذشت زمان را تصویر نموده است: «مخالفت هم ازین دوستان غنیمت گیر / دو روزه صحبت طوطی و زاغ می‌گذرد» (۱۰۷۴) یا: «بیدل به امید وصل شادیم / گو طوطی بخت زاغ باشد» (همان، بی‌تا: ۶۰۹/غ/۱۱۸۳) یا در این بیت، بیدل آزادی را، در خو نکردن به لذت‌های دنیایی عنوان کرده و گفته است که نباید چون طوطی ارزش آزادی را در برابر شکر قفس معامله کرد «گر آزادی به لذت‌های دنیا خو مکن بیدل / مبدا همچو طوطی بر پر و بال شکر پیچی» (همان، بی‌تا: ۱۰۴۹/غ/۲۶۶۴). این پرندیهی سخنگو بیشتر از ده مورد در غزل‌های بیدل بازتاب یافته است.

9. **کبک:** یکی از پرندگان زیبا صورت و سرود خوان کوهی است. از آنرو کبک دری اش می‌گویند. در شعر بیدل در مناسبت با «کوه و کوهسار به کار رفته ولی بسامد بالایی چون دیگر مرغان ندارد.

تمکین به ساز خنده مواسا نمی‌کند از کبک می‌رمد چو صدا کوهسار

(همان، بی‌تا: ۲۰۳/غ/۱۹۲)

شور امکان غلغل یک کاف ونون فهمیدنی‌ست از ازل کبکی درین کهسار قهقه می‌کند

(همان، بی‌تا: ۷۰۶/غ/۱۴۴۵)

خنک‌تر ز زاغ است تقلید کبک که هندوستانی تمغل کند

(همان، بی‌تا: ۷۰۴/غ/۱۴۱۶)

10. زاغ: پرندۀ سیاه رنگ و در ادب فارسی کنایه از شب، تیره روزی و نمادی از جهل و تاریکی در برابر علم و روشنائی است. در شعر بیدل، در هم‌گزینی (طاووس و زاغ) نقد بر ارباب رنگ نموده و در اشاره به خاک (نماد فروتنی و انکسار) طاووس خیالان را انتقاد کرده است: «جز خاک تیره نیست بنای جهان رنگ / طاووس سوده است به منقار زاغ پا» (همان، بی‌تا: ۲۰/غ/۸) یا: «هزار نکته زیخت سیاه من گل کرد / زمانه شوخی طاووس داد زاغ مرا» (همان، بی‌تا: ۱۷۳/غ/۱۱۹) یا در این بیت بیدل نوید آدم بد لهجه را ماتم دانسته و آنرا با ارسال داشتن مکتوب بر بال زاغ مثال زده است: «بیدل نوید قاصد بد لهجه ماتم است / مکتوب نوبهار نبندی به بال زاغ» یعنی نوید دادن قاصد بد زبان همانند روان کردن نامه در بال زاغ است. در شعر بیدل باهمین ساخت بیشتر از ۱۴ بار به کار رفته است یا در این شعر زاغان را کنایه از انسان‌های نامطلوب زمان که غوغای آن‌ها همه جا را فراگرفته و باید پنبه‌ی گوش را در بینی نیز زد - برای آن که نه صدایشان شنیده شود و نه بوی شان استشمام:

بوی این گلشن هم از غوغای زاغان نیست کم پنبه‌ی گوش اندکی باید به بینی داشتن» (همان، بی‌تا: ۱۱۲۰/غ/۲۴۳۳).

اختلاف وضع‌ها بیدل لباسی بیش نیست ورنه یک رنگ است خون در پیکر طاووس و زاغ (همان، بی‌تا: ۸۹۱/غ/۱۸۷۱)

11. کبوتر: کبوتر یا کفتر پرندۀ سیاه است که در ادب فارسی نماد و رمزی از صلح و آشتی و قاصد عاشق و معشوق تلقی شده و نامش با نامه بری گره خورده است. در شعر میرزا عبدالقادر بیدل نیز با همین مفهوم نامه‌بری و انکسار و فروتنی آمده است. در این بیت بیدل مخاطبش را با فروتنی اظهار می‌نماید که - نامه‌ی من سزاوار شایسته‌گی چنین مضمونی را ندارد - مگر این که جهت رسایی و درخور آن بر پایه کبوترهای نامه‌بر رنگ بسته کنم تا رنگین شود: «ندارد نامه‌ی من در خور پرواز مضمونی / مگر رنگی ببندم بر پر و بال کبوترها» (همان، بی‌تا: ۲۳۹/غ/۲۸۴). یا: «پیچیده ایم نامه‌ی پرواز در بغل / رنگ شکسته‌گان پر و بال کبوتر است» (همان، بی‌تا: ۲۹۰/غ/۴۷۰). کبوتر در شعر بیدل نه مرتبه آمده است.

12. شاهین: نوعی پرنده‌ی شکاری از خانواده‌ی باز با بال‌های دالی شکل، دم بلند، منقار کوتاه، و چنگال قوی (انوری، ۱۳۸۳ ج ۵: ۴۴۳۱) و بسیار جسور و تیز بین است. علت نامه گذاری آنرا به شاهین در این دانسته اند که او در سیری و گرسنگی اعتدال را نگهدارد از آنرو به شاهین ترازو تشبیه شده است. این پرنده‌ی شکاری در غزل‌های بیدل در حدود دوازده بار تکرار شده است. بیشتر بر مفهوم همت و اراده‌ی بلند به کار رفته طوری که در این بیت او آمده است: «مژگان گشا جهان ته بال نگاه گیر / صیدت به زیر پاست ز شاهین کلاه گیر» (همان، بی تا: ۸۲۴/غ ۱۷۰۹) و گاهی آنرا موج حریص دانسته و به زیاده خواهی تشبیه نموده است: «سخت جانی چنگ اقبالست با شاهین حرص / تا کشد گوهر ندارد چاره میزانش زسنگ» (همان، بی تا: ۹۱۷/غ ۱۹۳۷).

13. شهباز / شاهباز: گونه‌ای باز بزرگ شکاری به رنگ های زرد و سفید. گویند که پادشاهان در ادوار گذشته توسط آن شکار می کرده اند و آن را به ترکی «طوغان» گویند خاقانی چنین گفته است: «فرخ آن شهباز کز پی صید / ساعد شه مقام او زبید» هم چنان حافظ سروده است: «که ای بلند نظر شاهباز صدره نشین / نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است» (دهخدا، ۱۳۷۷ ج ۵: ۱۴۶۰). در غزل های بیدل واژه «شهباز» شش بار و «شاهباز» پنج بار تکرار شده است. بیشتر همان تصویر بلندای همت و سرعت زمان و عمر را از آن منظور داشته است. مرغ لاهوتی چه محبوس طبایع مانده‌ی شاهباز قدسی و بر جیفه‌ی مایل چرا (همان، بی تا: ۱۵۳/غ ۶۹)

صبح پیری می دمد ای شمع ماو من خموش جز نفس مشکل که گیرد شاهباز هستی ام (همان، بی تا: ۹۴۲/غ ۱۹۹۷)

یا در این بیت یدل وصل حق را در نظر بستن از ماسوا دانسته و آنرا با شهباز که دلیل قرب آن، چشم بستن از عالم دیگر و مترصد فرمان شه / شاه نسبت به صید است - مثال آورده است: «وصل حق بیدل نظر بر بستن از ماسوا است / قرب شه خواهی زعالم چشم چون شهباز بند» (بیدل، بی تا: ۶۷۷/غ ۱۳۵۰). یا:

نفس گیر است هم چون صبح موی پیری ای غافل سفیدی می کند هشدار گرد بال شهبازی (بیدل، بی تا: ۱۲۳۱/غ ۲۷۰۷)

14. شتر مرغ: یا اشتر مرغ، نوعی از مرغی است که در بعضی اعضا مانند گردن و سر به اشتر مانند است و پرهای آن به مرغ، از آنرو آنرا شتر مرغ می گویند. ولی او نه توانایی بار کشیدن چون شتر را دارد و نه پرواز کردن چون مرغ را. در باره‌ی او مثل مشهور است که آنرا گفتند: بار بکش، گفت! مرغم. گفتند دانه بخور، گفت! شترم). گویند پرنده‌ی است از جمع دوندگان، قد آن تا سه

متر و وزنش تا صد کیلو می‌رسیده است. آن‌را مرغ آتشخور هم می‌گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷ ج/۵: ۱۴۶۰). در دیوان بیدل یک بار به کار رفته است:

به دستگاه شتر مرغ انفعال مکش که محملت همه بر پرفشانی هوس است
(بیدل، بی‌تا: ۲۲۶ غزل: ۴۹۴)

15. خروس: مرغ نرینه‌ی خانگی که با صدای «قوقو» صحرگاهان صدا می‌زند. ترکیب «خروس بی محل» کنایه از کسی است که کارها را بی‌موقع و بی‌جا انجام می‌دهد. (فرهنگ معین). در اشعار بیدل رمزی از بوالهوسی، پرخاش‌گری و غیره است مانند این بیت‌ها:

گر بوالهوس به بزم خموشان نفس کشد هم چون خروس بی محلش سر بریدنست
(بیدل، بی‌تا: ۶۹۹ غ/۶۷۲)

دل ز پرخاش خروسان جمع باید داشتن تاجداری این تقاضا می‌کند جنگی نبود
(بیدل، بی‌تا: ۷۴۰ غ/۱۵۰۴)

16. بوم/ جغد: در فرهنگ دهخدا پیرامون این پرنده چنین معلومات ثبت شده است: «بوم/ جغد و آن پرنده‌یی است که به نحوس اشتها دارد و برخی می‌گویند، بوم پرنده‌یی است از جنس جغد، لیکن بسیار بزرگ و سر و گوش و چشم‌های او به گربه می‌ماند و شب‌ها شکار می‌کند و روزها چشمان او نمی‌بیند مانند خفاش روز کور و شب جور است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۰۸۵). باور نگارنده این است که بوم و جغد/ چغز باهم در جسامت و آواز و هم چنان رمز، تفاوت دارند. جغد یا چغز همان پرنده‌یی است که در فرهنگ عامه‌ی ما، منحوس تلقی شده است و آن صدای بد و دلخراش دارد و جایش مخروبه هاست. اما چاک که کوچک‌تر از بوم است چنین نیست. صدای چاک گیرا و خوش آیند است. اما در سرایش‌های بیدل بوم به همان مفهوم چغز بد صدا و منحوس به کار رفته است:

ای غره‌ی اقبال سرآن جام تو شوم است مرگت به تهی بال هما سایه‌ی بوم است
(بیدل، بی‌تا: ۳۴۲ غ/۵۳۴)

اگر رنگم پر افشانم اگر بوم است جولانم به هر صورت فضولی دستگاه طبع بی‌باکم
(بیدل، بی‌تا: ۱۰۳۶ غ/۲۲۳۳)

بی تو دل در سینه ام دارد جنون افسانه‌یی ناله ام جغدی قیامت کرده در ویرانه‌یی
(بیدل، بی‌تا: ۱۲۰۸ غ/۲۶۵۲)

17. کلاغ: یا زاغ و غراب پرنده‌ی همه چیز خوار است. در اشعار شاعران گذشته‌ی ادب فارسی کار برد گسترده داشته چنان‌که حکیم سنایی گفته است: «امیری را که بر قصرش هزاران پاسبان

بودند/ تو اکنون بر سر گورش کلاغی پاسبان بینی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۴۵۲). در اشعار بیدل رمزی نا میمونی و نحوست دارد:

لاله سان هر گلی که می کارم آشیان کلاغ می گردد (بیدل، بی تا: ۵۱۵/غ ۹۵۱)
از طبع نکته سنجان انصاف کرده پرواز از بسکه خرده گیرند تحسین شان کلاغی ست (بیدل، بی تا: ۴۱۹/غ ۷۲۱)

اقبال پرگشایی بخت سیاه داشت از سایه‌ی هما به کلاغی رسیده ایم (بیدل، بی تا: ۱۰۷۹/غ ۲۳۳۶)

مرغان افسانوی در شعر بیدل: بیدل از این که شاعر توانای ادب فارسی و بر فنون و رموز ادب محیط و مسلط است، از آنرو در باز آفرینی‌های ادبی‌اش از همه آخشیج‌ها و نمادهای طبیعی سود جسته است و یکی از آن‌ها مرغان افسانوی مانند: عنقا، سیمرغ و هما است. اینک تصویر مرغ‌های یاد شده را در اشعار بیدل مرور می‌نماییم:

1. **عنقا:** عنقا مرغ افسان‌های که مظهر نایابی یا عزلت است. (انوری، ۱۳۸۲: ۵۱۱۱/جلد: ۵) در دیوان بیدل ۱۰۶ بار تکرار شده است. در شعر بیدل به باور محمد کاظم کاظمی - مظهر بی‌نشانی، گمنامی، انزوا و عدم است. بیدل به همین اعتبار، گاه کلمه‌ی عنقا را کنایه از عدم می‌گیرد. و «عنقا بودن» و «عنقا شدن» را به معنی نا پیدا بودن و نا پدید شدن می‌سازد. عنقا با همه بی‌نشانی، نامش بر سر زبان‌ها است و بیدل از این تضاد بسیار استفاده کرده است (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۷۱).

حدیث مکتب عنقا چه سر کند بیدل که حرف و صوت جز افسان‌های مگوی تو نیست (بیدل، بی تا: ۴۴۴/غ ۷۸۰)

فریاد که در عالم تحقیق کسی نیست یک خانه‌ی عنقا است که آن‌جا مگسی نیست (بیدل، بی تا: ۴۵۱/غ ۷۹۷)

2. **هما:** به باور برخی‌ها، هما از شمار پرنده گان شکاری است که قدما سایه‌اش را موجب سعادت می‌دانسته‌اند. خوراک هما استخوان است. این دو خاصیت کانون مضامین در باره‌ی هما در شعر بیدل است. (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۸۶) در غزل‌های بیدل بیش از ۶۲ دو بار آمده است.

شبهستان جهان و سایه دولت چه فخر است این مگر در چشم خفاش آشیان بندد هما این‌جا (بیدل، بی تا: ۱۳۰/غ ۱۲)

کسی که دست به دامان التفات تو زد مقیم انجمن سایه هما گردید (بیدل، بی تا: ۷۷۹/غ ۱۶۰۰)

هوس کلاه شاهی زسرت برار بیدل به چه نازد استخوانی که بر او هما نشسته (بیدل، بی تا: ۱۱۹۳/غ ۲۶۱۲)

به این طالع چه امکان است یابم بار اقبالی مگر از استخوانم نامه بر بال هما بندی
(بیدل، بی‌تا: ۱۲۹۰/غ/۲۶۸۰)

عالمی از عجز ما چیدست سامان غرور کرد ما را سایه‌ی بال هما افتاده‌گی
(بیدل، بی‌تا: ۱۲۴۲/غ/۲۷۳۸)

3. **سیمرغ:** جانوری است مشهور و سیمرغ از آن گویند که هر لونی که در پر هر یک مرغ می‌باشد، همه در پره‌ای او موجود است. سیمرغ را عنقا هم می‌گویند و آن پرنده‌ای بوده است که زال پدر رستم را پرورده و بزرگ کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۰۸۵) در ادبیات عرفانی - معانی مختلفی از آن اراده کرده اند، ولی عمدتاً معنای انسان کامل از آن خواسته اند. روزبهان، گاه آنرا کنایه از روح. گاه کنایه... از عقل مجرد و فیض مقدس دانسته است. (فایز، ۱۴۰۲: ۵۴۹) هم‌چنان شیخ فریدالدین عطار اثری دارد با نام «منطق الطیر» که در آن مراحل سلوک را هفت وادی دانسته (وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا) و آن را به زبان پرنده گان که سیمرغ در آن نقش برجسته دارد، به صورت رمزی بیان کرده است. رسیدن مرغان به سیمرغ به تعبیر شیخ عطار، رمزی از اتصال سالک به حق است که در وادی هفتم (فقر و فنا) این رمز نهفته است. (حائری، ۱۳۸۶: ۶۰-۶۳) در شعر بیدل کنایه از یک امر ناممکن تلقی شده است. تکرار آن در غزل‌های بیدل نسبتاً کم است صرف یک بار در غزل هشت‌صد و شست و هشتم آن به کار رفته بدین گونه:

روح اعدا همه گر هم‌سر سیمرغ شود نیست جز صعوه شاهین قضا چنگالت
(بیدل، بی‌تا: ۴۷۹/غ/۸۶۸)

طوری که در سطور بالا ذکر شد، در دیوان اشعار میرزا عبدالقادر بیدل واژه‌ی سیمرغ بسامد بالایی نداشته و فقط یک بار منعکس شده است، بناء در این زمینه از (فرهنگ بیدل) که با قلم عبدالوهاب فایز نگاشته شده و در ذیل واژه‌ی «سیمرغ» از آثار دیگری او نمونه آورده است استناد می‌نمایم

از حقیقت اگر بیان فرمود حرف سیمرغ و ذکر عنقا کرد
ما را که حصول زندگانی هوس است سیمرغ همان خیال بال مگس است
از خویش به هرچیز قناعت داریم گر خود بادی است، مفت ساز نفس است
رباعیات

از آن نشئه عفریت اگر یو برد به سیمرغ و عنقا برابر پرد
محیط اعظم (فایز، ۱۴۰۲: ۵۴۹).

نتیجه گیری

در فرجام پژوهشی کنونی که تحت عنوان (بازنمایی تصویر پرنده گان در دیوان بیدل) مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفت، به این نتیجه‌ی فشرده دست یافتیم که: نمادسازی و تصویرگری از پرنده گان در دیوان میرزا عبدالقادر بیدل، نشاندنده‌ای گسترده‌ی اطلاعات بیدل از این حوزه است. چون رمزگرایی او می‌رساند که در همه عرصه‌ها از جمله جانوران و پرنده گان به ویژه مرغان معروف، معلومات درست و دقیق داشته است چه آن‌هایی که افسانوی اند و چه آن‌هایی که غیر افسانوی. چنان‌که بازنمایی شد پرنده گان در زیبایی کلام بیدل نقش قابل توجهی داشته و از این منظر دیوان او نمونه‌ی جالبی از نماد پردازی ادبی از بخش پرنده گان محسوب می‌گردد ولی محققان بدین موضوع شعر او، تا کنون التفاتی نکرده‌اند. از پرنده گان افسانوی که تکرار و بسامد بالایی در دیوان بیدل داشته «عنقا» است که با بیش از ۱۰۶ بار تکرار مظهر نیایی، هما بیش از ۶۲ بار تکرار رمز سعادت، سیمرغ با یک بار تکرار مظهر گمنامی، بدین ترتیب طاووس با بیش از ۹۹ بار تکرار رمزی فریندگی، بلبل با ۶۶ بار تکرار رمزی از تعلقات دنیوی و رنگ پرستی، عندلیب با بیش از ۵۰ بار تکرار رمزی از خود شاعر، قمری با ۴۷ تکرار رمزی زیبایی، طایر با ۴۷ بار تکرار رمزی اسارت تن، مرغ با ۴۵ بار تکرار رمزی نفس و هوس، فاخته با ۱۹ بار تکرار نمادی از اسارت و بند، طوطی با ۱۸ بار تکرار رمز تقلید و بی اراده‌گی، کبک با ۹ بار تکرار مظهر زیبایی، زاغ با ۱۴ بار تکرار رمزی تیره روزی و جهل، کبوتر با ۱۴ بار تکرار رمزی صلح و آشتی، شاهین با ۱۲ بار تکرار کنایه از همت بلند، شهباز با ۶ بار تکرار کنایه از سرعت عمر، شترمرغ با یک بار تکرار رمزی خودبینی، خروس با هفت بار تکرار رمزی بوالهوسی، بوم و جغد با ۹ بار تکرار نمادی از نحوست و بد سرشتی، کلاغ با پنج بار تکرار رمزی بد اقبالی و جهل بوده و در مجموع در تمامی غزل‌های بیدل بیش از (۶۲۳) بار تکرار شده است.

منابع

- (۱۴۰۰)، بیدل و افسون حیرت، (باز شناخت شعر بیدل دهلوی با شرح چهل غزل)، چاپ اول، تهران: انتشارات معین.
- انوری، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
- بیدل، عبدالقادر (بی‌تا) دیوان بیدل. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات رایان‌های، قایمیه اصفهان.
- حائری، محمدحسن (۱۳۸۶). مبانی عرفان و تصوف و ادب فارسی. تهران: انتشارات (علمی).
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۹۹). بیدل و انشای تحبیر (باز شناخت شعر بیدل دهلوی با شرح سی غزل از پایان دیوان). چاپ اول. تهران: انتشارات معین.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). فرهنگ دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آگاه.
- فایز، عبدالوهاب (۱۴۰۲). فرهنگ بیدل (واژها و اصطلاحات و ترکیبات از شعر و نثر بیدل). کابل: انتشارات امیری.
- کاظمی، محمدکاظم، (۱۳۸۶). گزیده‌ء غزلیات بیدل، چاپ اول. تهران: انتشارات عرفان.
- معین، محمد (۱۳۹). فرهنگ معین. ج: اول. چاپ چهارم. تهران: انتشارات ادنا.

